درآمدی بر معناشناسی هرمنوتیک

احمد رضوی*

چکیده:

مباحث تفسیر و تأویل قرآن کریم که برگرفته از آیات نورانی این کتاب آسمانی می‌باشد ــ از همان سال‌های آغازین نزول قرآن کریم مطرح بوده و تا امروز کتاب‌های مفصل با دست دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان به نگارش درآمده است، لیکن جدیداً میان دانشمندان غربی و مستشرقان، واژهٔ هرمنوتیک مطرح است که اساسِ آن، در ارتباط با برداشت‌های مختلف از کتاب مقدس (تورات و انجیل) می‌باشد، و این مطلب را در مباحث قرآن‌شناسی نیز سرایت داده‌اند. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که: هرمنوتیک، همان تفسیر و تأویل است یا چیزی دیگر و متفاوت از آن دو. بعد از بررسی واژه‌شناسی به طرح دیدگاه‌های مختلف پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه:

هرمنوتیک ـ تفسیر ـ تأویل ـ متن‌گرایی ـ مفسرمحوری

---

*. دانشجوي كارشناسي ارشد تفسير و علوم قرآن، جامعه المصطفي العالميه (a.razavi1386@gmail.com).

واژۀ هرمنوتیک در لغت:

هرمنوتیک در اصل مشتق از نام «رمس» خدای یونان باستان است. هرمس، الهه مرزها و واسطه بین خدایان و مردمان، خالق سخن و تفسیر کننده خواسته های خدایان برای مردمان بوده است. به همین مناسبت، هرمنوتیک، در لغت به معنای «وابسته به تفسیر» است.[۲] (سبحانی، ۱۳۸۵، ص۷؛ قبسات، ص۳).

واژۀ هرمنوتیک در اصطلاح:

هرمنوتیک در اصطلاح شامل مجموعه بحث هایی است که درباره «تفسیر متن» و فهم آن مطرح می‌شود.

هر بحثی که مربوط به تفسیر متن باشد و اصول و ضوابطی را در جهت کشف مراد مؤلف و رسیدن به معنای نهایی متن معرفی کند، یا وجود چنین اموری را انکار نماید، در حوزه مباحث هرمنوتیکی قرار می گیرد. این معنا، اصطلاحِ عام "هرمنوتیک" و شامل همه نحله‌های تفسیری است.

در این نگاه حتی مباحث الفاظ علم اصول در فرهنگ رایج حوزه اسلامی، می‌توانند مباحثی هرمنوتیکی تلقّی شوند، هرچند به‌عنوان علم مستقل مطرح نگردیده و در ضمن علم اصول که مباحث فراوان دیگری نیز دارد، بیان شده‌اند.

پیشینه بحث هرمنوتیک:

هرمنوتیک در این اصطلاح، در واقع از زمان پیدایش متون پدیدار شده است و تاریخی به قدمت فرهنگ بشری دارد. امّا آنچه امروزه به نام "هرمنوتیک کلاسیک" مطرح شده و خود را به عنوان یک دانش مستقل نشان داده و در غرب نیز به همین نام شهرت یافته است، قدمت زیادی نداشته و در همین سده های اخیر پیدا شده است.

لازم به ذکر است که گاهی واژه "هرمنوتیک" ـــ به خصوص در فرهنگ امروزی ما ـــ بر یک نحله خاص تفسیری اطلاق می‌شود به گونه‌ای که سایر

۲. به‌عبارت دیگر؛ این واژه با کلمه "رمس" (پیامبر خدایان) از جهت ریشه و اصل بی‌ارتباط نیست. گویا مفسر همانند پیامبر، قصد کشف معنا از سخن و پیام آوردن را دارد. پس هدف از هرمنوتیک ارائه روشی است تا به وسیله آن مفسر به اهداف و مقاصد مؤلف نائل گردد.

نحله‌های تفسیری را به عنوان هرمنوتیک معرفی نمی‌کنند. عصاره مباحث و خلاصه نتایج در این نحله آن اســت که یک متن در جریان فرهنگ‌ها و ســنت‌ها نمودهای مختلفی دارد و پیـام‌های مناســب با آن فضـــای فرهنگی را تحویل مخاطبان خود می‌دهد. در واقع مخاطبان و فضـاهای ذهنی و شرایط فرهنگی آنها است که به متن معنا می‌بخشد. از این رو، هرکس هرچه از متن فهمید، اگر متناسب با فضای فرهنگی او باشـد، درست خواهد بود. چه بسا مخاطب از مؤلف فراتر رفته و به فهمی عمیق‌تر درباره متن دســت یابد! نقطه آغاز این اصــطلاح و پیدایش این نحله در هرمنوتیک اوایل قرن بیستم و اواخر قرن نوزده میلادی است.

این نحله در آرای گادامر به اوج خود رسیده و هم‌اکنون از طرفداران بسیاری در غرب برخوردار است. (هادوی تهرانی، ۱۳۸۵، ص۱۱۹ ـ ۲۸۸).

واژهٔ تفسیر و متن:

"تفسـیر" به معنای شناخت معنای مقصود و کشف و بیان مراد گوینده است (زنجانی، ص۲۶.) و این با "تأویل" فرق دارد؛ زیرا تأویل کشــف ریشــه‌های معنا و سایه‌های معنایی سخن است. (زنجانی، ص۷۲.).

"متن" شـامل هرچیزی است که در ورای آن مطلبی و مفهومی نهفته باشد. از این رو، نه تنها نوشته، بلکه سخن و هر اثر هنری؛ مانند نقاشی، موسیقی، و سینما را در برمی‌گیرد. گاهی ـــ همچنان که در مباحث هایدگر مشاهده می‌شود ـــ معنای "متن" آن قدر توسـعه می‌یابد که شـامل عالم عین نیز می‌شـود و اینجا اسـت که هرمنوتیک از حوزه تفسـیری خود خارج می‌شـود و به قلمرو فلسـفه و هستی‌شناسی گسترش می‌یابد.

بنابراین، تفسیر متن بر این پیش‌فرض مبتنی است که خواندن و شنیدن یک متن یا گفتار، گرچه مدلولات کلمات و جملات آنها معلوم باشد، آنچه را متن و گفتار در خود پنهان دارد آشکار نمی‌گرداند و این امر پنهان را تنها با تفسیر می‌توان آفتابی و روشن نمود. (مجتهد شبستری، ص۱۳۰.)

معنای هر متن یک واقعیت پنهان است که باید به وسیله تفسیر آشکار و هویدا گردد و در حقیقت متن به وسیله تفسیر به سخن می‌آید.[۳] (احمدی، قبسات، ش۱۷، ص۴ ـ ۷).

مقدمات تفسیر متون:

۱ـ پیش فهم یا پیش دانسته مفسر: این مطلب نه تنها در تفسیر متون، بلکه در هر تحقیق علمی، مفسر و محقق یک پیش فهم یا پیش دانسته دارد که بدون آن تفسیر متن یا تحقیق علمی ممکن نیست.

۲ـ علایق و انتظارات هدایت کننده مفسر: علایق و انتظارات شخص مفسر که وی را به سؤال کردن از متن و فهمیدن آن وا می‌دارد، از مقدمات و مقومات فهم متن است. انسان هر سؤالی را از روی علاقه و انتظار خاصی مطرح می‌کند و این علاقه و انتظار حتماً با پیش دانسته‌های وی که مقومات سؤال او هستند متناسب است.

۳ـ پرسش از تاریخ: پرسش از تاریخ عبارت است از جست و جو از انگیزه پدید آورنده متن و آنچه که می‌خواسته مخاطبان، آن را بفهمند. در این مرحله با تحقیق تاریخی، درستی چند مسأله روشن می‌شود؛ مثل این که کدام علایق و انتظارات، مؤلف را به پدید آوردن متن سوق داده است؟ در کدامین وضعیت و شرایط تاریخی سخن گفته است؟ وضعیت و شرایط تاریخی مخاطبان وی چگونه بوده است؟ و امثال آن.

۴ـ کشف مرکز معنای متن: منظور، آن دیدگاه اصلی است که همه مطالب متن بر محور آن نظم یافته است. این دیدگاه اصلی باید کشف گردد و تمام متن با فرض ابتناءاش بر آن دیدگاه فهمیده شود. کشف مرکز معنا کم و زیاد، تحت تأثیر تجربه‌ها و پرسش‌های مفسر قرار می‌گیرد.

---

۳. درباره هرمنوتیک تعابیر مختلفی بیان شده است؛ از جمله:

۱) علم به قواعد کشف اندیشه مؤلف و گوینده (اگوست ولف).

۲) به مثابه روش جهت جلوگیری از خطر بدفهمی یا سوء فهم (شلایرماخر).

۳) نظریه عمل فهم در جریان روابطش با تفسیر متون (پل ریکو).

در این صـورت ممکن است هرکدام از مفسران متعدد تحت تأثیر تجربه‌ها و پرسش‌های متفاوتی که دارند مرکز معنای متن را به گونه‌ای نسبتاً متفاوت با معنایی که دیگری به دسـت آورده است بفهمند و در نتیجه فهم‌های متفاوتی از تمامی متن به دست آید.

۵ـــ ترجمه معنای متن در افق تاریخی مفسـر: قائلین به نظریه هرمنوتیک عقیده دارند در صـورتی که زمان تاریخی و عصـر مفسـر با پدید آورنده متن متفاوت باشـد، تفسـیر براسـاس داده‌ها و تجربه‌های مفسر است. این تفاوت ناشی از تاریخی بودن زندگی انسـان است. فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت، همچنین جهان بینی‌ها و ادیان مختلف، تجربه‌های گوناگونی را اقتضـا دارد. تجربه انسـان نسـبت به خود و جهـان پیرامون خود در زمـانی کـه انسـان زندگی ابتدایی دارد و محکوم به قوانین طبیعی است، قهراً با تجربه‌های انسان از خود و عالم بیرون از خود در عصر پیشرفت و تسلط بر نیروهای طبیعی بسیار متفاوت است. (شبستری، ص۱۷ ـ ۳۱)

ارتباط نسبی‌گرایی و هرمنوتیک:

ارتباط نسبی‌گرایی و هرمنوتیک در دست آورد آن روشن می‌شود؛ زیرا همان طور کـه نسـبی‌گرایی می‌گویـد معرفت حقیقی و مطلق وجود ندارد و راهی به واقع مطلق نیسـت، هرمنوتیک نیز می‌گوید فهم متون، نسـبی است و قرائت‌های مختلفی نسبت به هر متنی وجود دارد و چون نمی‌توان گفت کدام قرائت مطابق با واقع است، بنابراین، همه تفاسیر با اختلافی که دارند، دارای وجه صحیح‌اند.

به عبارت دیگر، نتیجه نسـبی‌گرایی و همچنین هرمنوتیک، شـک نسبت به آگاهی‌های بشـر است. با این تفاوت که نسبی‌گرایی راجع به تمام علوم بشر و ارتباط آن با خارج اسـت، اما هرمنوتیک لااقل در بعضـی از تعابیر مربوط به تفسـیر متون و بالأخص متون مقدس است و نتیجه نسبی‌گرایی است.

هرمنوتیک جدید:

پیرامون هرمنوتیک جدید، چهار دیدگاه مهم وجود دارد:

۱ـــ دیدگاه شلایرماخر: هرمنوتیک به عنوان تحقیقی پیرامون تفسیر متون است. علم هرمنوتیک فن شنیدن است.

۲ـــ دیدگاه دیلتای: هرمنوتیک به عنوان مبنایی برای علوم انسـانی اسـت. دیلتای، هرمنوتیک را به عنوان شـیوه و نظامی اسـاسـی برای علوم انسانی در مقابل علوم طبیعی درنظر می‌گیرد.

۳ـــ دیدگاه هایدگر: هرمنوتیک به عنوان تأملی در شرایط هرگونه فهم است. به عقیده او خود وجود بشـری ساختار هرمنوتیکی دارد که زمینه ساز همه تفسیرهای موضعی ما می‌باشد؛ یعنی وضعیتی که پیش فرض هایی را بر ما تحمیل می‌کند و ما نیز آنها را بر فهم تحمیل می‌کنیم.

۴ـ دیدگاه گادامر: به تبع هایدگر معتقد بود که تفسیر مسبوق به فهم پذیری اسـت و مفروضـات و اعتقاد مفسر به عنوان پیش‌فرض و مقدمه فهم است. افق دید مفسر در مواجهه با اشیا و متن مدام تعدیل می‌شود و هیچ تفسیر عینی و نهایی وجود ندارد و لذا ما نمی‌توانیم مطمئن شویم که تفسیر ما صحیح یا بهتر از تفسیرهای قبلی است.

پیامدهای هرمنوتیک:

۱ـــ امکان قرائت‌های مختلف و عدم وجود معیار برای تشخیص برتری یک تفسیر بر تفسیر دیگر.

۲ـــ اعتبار بخشـیدن به تمام فرقه‌های انحرافی، به دلیل اینکه تمام فرقه‌ها مدعی برتری تفسیر خود از دین هستند و هیچ معیاری برای انحراف آنها وجود ندارد.

۳ـ اعتبار بخشیدن به تفسیر به‌رأی به دلیل نبود معیار همگانی در تفسیر.

۴ـ نسبی‌گرایی در تفسیرهای دینی.

۵ـ عدم دسترسی به فهم صحیح و عینی متون دینی.

این پیامدها نمی‌توانند مورد پذیرش قرار گیرند؛ زیرا:

اولاً: ادیان الهی هر تفسیری از دین را نمی‌پذیرند.

ثانیاً: لغویت در کلام خالق و پیامبران لازم می‌آید؛ زیرا پیامبران برای هدایت مردم از ضلالت و ارایه طریق حق و رسیدن به کمال واقعی فرستاده شده‌اند و اگر هر نوع تفسـیری از دین صـحیح باشـد و هیچ ملاکی برای برتری یک تفسـیر بر سایر تفاسـیر وجود نداشـته باشـد، پس هر عقیده و روشـی صحیح خواهد بود و در نتیجه بت‌پرستی در کنار توحید و یکتاپرستی نیز صحیح خواهد بود و این نقض غرض است

و نقض غرض بر حکیم مطلق محال است. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص۷۳ ـــ ۷۶؛ فرزین، ص۱۴۷ ـ ۱۸۹.)

علاوه معرفت دینی و آگاهی صـــاحب نظران از مفاهیم و مقولات دینی به طور روش مند و با مراجعه به منابع اصلی همانند فهم و تفسیر متون مقدس، تجارب دینی و تأملات عقلانی، صـــورت می‌پذیرد که البته در ادیان توحیدی، متون مقدس محور و نقش اساسی را ایفا می‌کنند، (قبسات، ش۱۷، ص۲۶) و رعایت این اصول ما را به نتایج قطعی و یقینی رهنمون می‌سـازد و دسـترسی به معرفت حقیقی را امکان پذیر می‌کند.

اختلاف نظر میان مفسران:

سـؤال: اگر نسبی‌گرایی در معرفت و هرمنوتیک و تعدد قرائات صحیح نیست و اگر هر دینی و متنی بیش از یک تفســـیر را در واقع برنمی‌تابد، پس علت اختلاف مفسران چیست؟

جواب: اولاً بین مفسران در مورد ضروریات و اعتقادات، اختلافی وجود ندارد؛ ثانیاً اگر در موارد جزئی اختلافی وجود دارد چه بسـا ظاهری باشد و در واقع نظریات محتلف مکمل یکدیگر باشـند و هرکدام از جنبه‌ای به مسأله نگاه کرده باشد؛ ثالثاً در مواردی اختلافات ناشی از عدم رعایت قواعد تفسیری است از قبیل:

۱) عدم رعایت قوانین زبان‌شناختی،

۲) غفلت از ناسخ و منسوخ،

۳) جزءنگری در روش تفسیری،

۴) به کارگیری عقل در قلمروهایی که راه به آن ندارد،

۵) اختلاف در اعتبار سند،

۶) اختلاف در مصداق آیه و حدیث،

۷) دخالت هوای نفس و یا تعصـــبات مذهبی و چشـــم پوشـــی از حقیقت. (قبسات، ش۱۷، ص۱۱و ۲۲ ـ ۲۳و ۲۹ ـ ۳۰)

اختلاف نظر میان فقهاء در فتاوا:

اولاً فقهـاء در احکام کلی و ضـــروریات دین اختلافی ندارند و حتی می‌توان گفت در اکثر مسـایل مشترک‌اند و تنها در مسایل بسیار جزئی و فرعی اختلاف دارند که اختلاف آنها می‌تواند عللی از این قبیل داشته باشد:

۱) اختلاف در ثقـه بودن راویان احادیث. مثلا به نظر یکی از فقها راوی ثقه است و ترتیب اثر می‌دهد و به نظر دیگری ثقه نیست و لذا حکم بر طبق آن نمی‌کند و الا هر دو از حدیث یک چیز را می‌فهمند.

۲) اختلاف در دلالت روایات.

۳) اختلاف در اعتبار بخشی به شهرت و بعضی ادله.

۴) تعـارض و اختلاف روایات که روش اتخاذ شـــده در حل تعارض، موجب پیدایش آرای مختلف شده است.

۵) اختلاف در تطبیق کلیات بر موارد و مصادیق. (همان)

طبقه‌بندی روش‌های هرمنوتیکی

الف: از جهت ادوار تاریخی

هرمنوتیک در یک سـیر طولانی، پنج مرحله اسـاسـی را پشـت سر گذاشته است:

۱ـ هرمنوتیک کلاسیک که در صدد ارائه روش تفسیر متون مقدس و مطلق متون بوده اسـت. دان هاور در سـال ۱۶۵۴، نخسـتین کسی بود که در عنوان کتاب خود از نام هرمنوتیک اسـتفاده نمود و آن را هرمنوتیک قدسـی یا روش تفسیر متون مقدس نامید.

اگر چه همت اصـلی وی مصـروف تفسیر کتاب مقدس بود اما قوانین مطرح در این کتاب، قابلیت آن را داشـت که همه علوم متکی بر تفسیر متن از آن بهره‌مند شـــوند. وی هرمنوتیک را با منطق درآمیخت و داوری در باب صـــدق معنای متن را نیازمند دو مرحله دانســـت؛ در مرحله نخســـت باید به مدد هرمنوتیک معنای متن را دریافت، در مرحله بعد با تمسـک به تحلیل منطقی، از صـادق یا کاذب بودن آن خبر یافت. که این ایده او مورد اسـتقبال عقل‌گرایان عصـر روشـنگری و عقل‌گرایی قرار گرفـت. جان مارتین کلادنیوس از جمله عقل‌گرایانی اســـت که به هرمنوتیک اقبال

خاصی نشان دادند. وی افق جدیدی در هرمنوتیک گشود. کلادنیوس هرمنوتیک عام یا نظریه تفسیر را از منطق جدا کرد و در کنار منطق آن را به عنوان علمی کمکی برای علم بشری، بنیان نهاد. آخرین نظریه‌پرداز هرمنوتیکی در عصر روشنگری، می‌یر است. از نظر وی هیچ مفسری بهتر از خود مؤلف نمی‌تواند قصد و مراد او را تشخیص دهد؛ پس بهترین مفسر متن، نویسنده آن است.

۲ـ هرمنوتیک مدرن یا رمانتیک که در صدد ارائه روش جلوگیری از بدفهمی و سوء فهم بوده است؛ چراکه شلایر ماخر به عنوان بنیانگذار هرمنوتیک، اصل را بر نقصان و سوءفهم قرار داده بود از این رو هرمنوتیک به عنوان مجموعه قواعدی روش‌مند و روش آموز، باید برای رفع سوءفهم به استخدام درآید. ماخر برخلاف سابق که از ماهیت فهم بحث نمی‌کردند، مسأله ماهیت فهم را در زمره مباحث هرمنوتیکی درآورد و فهم و تفسیر را «بازسازی» و «بازتولید» دانست؛ یعنی مفسر وقتی به فهم متن نائل می‌آید که فرایند اصلی ذهن مؤلف را که منجر به آفرینش متن شده، بازآفرینی کند و به درک فضای ذهنی حاکم بر مؤلف، حین تولید متن واقف شود.

۳ـ هرمنوتیک روشی است که در عرصه علوم انسانی تعمیم یافت. ویلهلم دیلتای هرمنوتیک را دانشی می‌دانست که عهده‌دار ارائه روش‌شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او، ارتقاء اعتبار و ارزش علوم انسانی و هم‌طراز کردن آن با علوم تجربی بود.

وی تحلیل معرفت‌شناسانه‌ای از علوم انسانی و بطور خاص از تاریخ ارائه کرد. (واعظی، ۱۳۸۰، ص۷۵ ـ ۱۱۰.)

۴ـ هرمنوتیک فلسفی که با هایدگر آغاز شد و توسط گادامر، ریکور و دریدا استمرار یافت و تبیین حقیقت فهم را دنبال کرد. (خسروپناه، ص۱۹.) هدف از هرمنوتیک فلسفی، توصیف ماهیت فهم است. هرمنوتیک فلسفی برخلاف هرمنوتیک‌های گذشته نه به مقوله فهم متن منحصر می‌شود و نه خود را در چهارچوب فهم علوم انسانی محدود می‌کند. هرمنوتیک فلسفی به مطلقِ فهم نظر دارد و درصدد تحلیل واقعه فهم و تبیین شرایط وجودی حصول آن است(واعظی، ۱۳۸۰، ص۲۷ ـ ۲۸.) و فهم متن را حاصل و برآیند افق معنایی مفسر و افق معنایی متن می‌داند. (عباسی، ۱۳۸۳، ش۲۵ ، ص۳۲۵.)

۵ــــ هرمنوتیک نئوکلاسیک است که پس از گادامر شروع شد. این نوع هرمنوتیک در واقع بازگشتی است به اندیشه‌های کلاسیک هرمنوتیک. برخی از دانشمندانی که به گرفتاری امثال گادامر در دام نسبی‌گرایی، پی بردند، به نوعی عینی‌گرایی در هرمنوتیک روی آوردند. هرش که یکی از متفکران مکتب نئوکلاسیک و عینی‌گرایی در هرمنوتیک است، هدفش را بنیان نظریه‌ای معرفی می‌کند که اعتبار متن را در ارزیابی نیت متن می‌داند. او این امر را شرط اصلی یافتن معیاری برای درستی تفاسیر و یافتن چنین معیاری را امری ضروری در قبال نسبی‌گرایی معاصر می‌شمارد. (هادوی تهرانی، ص۲۳۸.)

ب: از جهت استعمال و کاربرد

از این زاویه هرمنوتیک را به «هرمنوتیک متن» و «هرمنوتیک فلسفی» تقسیم می‌کنند. «هرمنوتیک متن»، هرمنوتیک شلایرماخر و اسلاف اوست که به «تفسیر متن» می‌پردازد و کارکرد «هرمنوتیک» را در حوزه متن می‌بیند. «هرمنوتیک فلسفی» هرمنوتیک هایدگراست که «هرمنوتیک» را در ساحت وجودشناسی به کار می‌گیرد و از آن برای تفسیر هستی و هستی‌شناسی فهم و تفسیر بهره می‌برد. (موسوی، ۱۳۸۴، ص۱۴۴.)

روش‌های هرمنوتیک:

الف: ماقبل فلسفی (روش‌شناسی):

سنت هرمنوتیکی ماقبل از هایدگر را هرمنوتیک متن یا هرمنوتیک ماقبل فلسفی می‌نامیم. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص۹؛ ریچارد، ص۴۱.)

ب: روش فلسفی:

شاخصه اصلی روش هرمنوتیک فلسفی که به وسیله هایدگر پایه‌ریزی شد و با گادامر اوج گرفت «مفسرمحوریت» است. (هادوی تهرانی، ۱۳۸۵، ص۱۱۹ ـ ۲۸۸.)

تفاوت این دو روش:

۱ـ امکان فهم عینی متن در روش ماقبل فلسفی.

هرمنوتیک فلسفی، «مفسرمحور» است و ذهنیت و مراد مؤلف را نادیده می‌گیرد و هدف تفسیر را فهم مراد مؤلف نمی‌داند؛ حال آنکه از نظر هرمنوتیک

ماقبل‌فلسفی، رسالت هرمنوتیک بازسازی ذهنیت و فردیت مؤلف است. (واعظی، ص۹۵ ـ ۹۶.) هرمنوتیک ماقبل فلسفی، «متن محور» است.

۲ـــ روش فلسفی، تالی‌فاسدی به نام تفسیر به‌رأی دارد که در آموزه‌های اسلامی بسیار مورد نهی قرار گرفته است و عملاً باعث تفاوت و تقابل با سنت تفسیری اسلامی می‌شود.

۳ـ روش فلسفی، معیار دادرسی در باب صدق و کذب را در فهم متون منتفی می‌داند؛ یعنی باید به نسبیت فهم تن داد.

۴ـــ روش فلسفی، فهم‌های مختلف از متن واحد را هیچ ترجیح منطقی بر یکدیگر نمی‌دهد. (سبحانی، ص۶۶.)

بنابراین، روش هرمنوتیک فلسفی به هیچ‌وجه نمی‌تواند مقبولِ دین‌پژوهان و مفسران مسلمان باشد.

اسلام و روش هرمنوتیکی

هرمنوتیک در جهان اسلام، گرچه به گونه مستقلی مطرح نشد، امّا مورد غفلت نیز نبوده است؛ بلکه اندیشمندان علوم قرآنی و اصولی در آثار خود جهت اهداف فقهی و تفسیری، به مباحثی می‌پرداختند که همگی فهم کتاب و سنّت را قانونمند می‌کند. (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص۹۸.)

مباحث پژوهشگران دینی ما در زمینه‌های مختلف، از جمله تفسیر و علم اصول (با وجود تفاوت‌هایی)، مشابه نظریات هرمنوتیکی ماقبل‌فلسفی است؛ گرچه نام هرمنوتیک برآن ننهاده باشند. اما چنانکه گفتیم در میان مباحث اسلامی، دیدگاه‌هایی که با هرمنوتیک فلسفی تناسب داشته باشد، یافت نمی‌شود. (واعظی، ۱۳۸۳، ص۷۰)

با این وجود، امروزه تفکر دینی معاصر، شاهد طرح مباحث و پرسش‌های جدیدی است که برخی از آنها ریشه در هرمنوتیک جدید دارد. امکان ارائه قرائت‌های مختلف و نامحدود از متون دینی، تاریخ‌مندی و زمان‌مندی فهم، و سیالیت و تغییر مستمر آن، مشروعیت بخشیدن به ذهنیت مفسر و تجویزِ دخیل دانستن آن در تفسیر متن و تأثیرپذیری فهم دینی از دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها و انتظارات مفسر، گوشه‌ای از مباحث جدیدی است که در این حوزه مطرح شده است و ریشه در تفکرات هرمنوتیکی دارد. (واعظی، ص۵۴)

با تمام این اوصاف، با ضرس قاطع می‌توان ادعا کرد که روش تفسیر متون دینی توسط مفسرین و اصولیون مسلمان از جهت اتقان و جامعیت، قابل مقایسه با هیچ روش هرمنوتیکی نیست. مهمترین شاهد آن هم، وجود این همه قواعد منظم و مدون است که در طی ۱۴۰۰ سال دوران حیات اسلام توسط دانشمندان علوم اسلامی جمع‌آوری شده و باعث رشد و پویایی تعالیم اسلامی گشته است؛ مباحثی مانند: مباحث الفاظ مثل:

حقیقت و مجاز، علم به وضع، انواع دلالت‌های تصوری، تصدیقی اولی، تصدیقی ثانوی، کشف مراد مؤلّف و متکلّم، اصول لفظیه (اصالت العموم، اصالت الحقیقه، اصالت الاطلاق، اصالت عدم التقدیر) اشتراک و ترادف، استعمال مشترک در بیشتر از یک معنی، حقیقت شرعیه، صحیح و اعم، مباحث مفاهیم، مثل مفهوم و منطوق، مفهوم موافق و مخالف، مفهوم شرط، وصف، غایت، حصر، عدد، لقب، مباحث عام و خاص؛ مثل حجیت عام بعد از تخصیص، تمسک به عام قبل از فحص از مخصص، تخصیص کتاب به خبر واحد، مباحث مطلق و مقید، مجمل و مبین، محکم و متشابه، نص و ظاهر، تفسیر و تأویل، روش‌ها و مناهج تفسیری، انواع تفسیر نقلی، رمزی، اشاری، شهودی، عقلی و اجتهادی، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر به‌رأی و هزاران عنوان ریز و درشت دیگر که در کتب اصولی و تفسیری مسلمانان به چشم می‌خورد. دانشمندان اسلامی از درون امثال این مسائل، به کمک عقل و نقل و عرف، قوانین و قواعدی استخراج می‌کنند که به مدد آنها می‌توان معنای متون دینی را با کمترین احتمال اشتباه فهمید. (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص۵۹ ـ ۷۷)

اما چنانکه دیدیم، هرمنوتیک مسیحی نه تاریخچه‌ای به این قدمت دارد و نه به اعتراف خود آنها دارای اصول و قواعد منظم و مدونی است که بتواند تعالیم مسیحیت را از گرفتار شدن در دام نسبی‌گرایی و آفات معرفت‌شناختی دیگر، نجات بخشد. همین امر خدشه‌های عمیقی بر سازمان معرفتی و دینی مسیحیت وارد ساخته است. پل‌ریکور که خود از اندیشمندان هرمنوتیک و دنباله‌رو گادامر است. (موسوی، ۱۳۸۴، ص۱۵۳) اقرار می‌کند که:

«هیچ گونه هرمنوتیک کلی یا قاعده و قانون کلی برای شرح و تفسیر وجود ندارد، مگر نظریه‌های پراکنده و مخالف با هم درباره قواعد و قوانین تفسیر». (ریکور، ۱۳۷۳)

شـــایـد بتوان یکی از ادلـه تحریف متون دینی و کتـب مقـدس یهودیان و مسیحیان را همین روش هرمنوتیکی پرتناقض آنها برای تفسیر این متون دانست.

کتاب‌نامه:

۱. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۸ش.

۲. خسروپناه، عبدالحسین، گستره شریعت، قم: معارف، ۱۳۸۲ش.

۳. خسروپناه، عبدالحسین، نقدی بر هرمنوتیک فلسفی، رسالت، (۲۹ فروردین ۱۳۸۱): ص ۸

۴. ریچارد پالمر، علم هرمنوتیک (نظریه تأویل در فلسفه‌های شلایرماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر)، ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، هرمس، تهران: ۱۳۹۱ش.

۵. ریکور، پل، هرمنوتیک احیای معنا یا کاهش توهم، ترجمه: هاله لاجوردی، مجله ارغنون، سال اول، ش۳، سال۱۳۷۳.

۶. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران: ۱۳۸۷ش.

۷. سبحانی، جعفر، هرمنوتیک، مجله قبسات، ش۱۷، قم: مؤسسه امام صادق ، ۱۳۸۵.

۸. عباسی، ولی‌الله، نقدی بر قرائت‌پذیری دین، کتاب‌زنان، پاییز۱۳۸۳، ش۲۵.

۹. مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک کتاب و سنت (فرایند تفسیر وحی)، طرح نو، تهران: ۱۳۸۱ش.

۱۰. موسوی، سیدمحمد، هرمنوتیک (پیش‌زمینه‌ها و تحولات آن)، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش۲۶، ۱۳۸۴ش.

۱۱. واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.

۱۲. واعظی، احمد، ساحت‌های معناپژوهی، حوزه و دانشگاه، ش۳۹، ۱۳۸۳ش.

۱۳. هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم: خانه خرد، ۱۳۸۵.